



وحدت

انگشت

# تعامل شیعیان و اهل سنت

(ضرورت‌ها و راه‌کارها)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## فهرست

۷	..... اشاره
۸	..... مقدمه
۱۰	..... ضرورت و اهمیت موضوع
۱۳	..... راه کارهای تعامل
۱۵	..... امام علی و تعامل با دو خلیفه و برخورد با حزب طلقاء
۲۰	..... سیره امام صادق (ع)
۳۰	..... استاد شفایی
۳۸	..... زیارت عاشورا در نسخه آقای بروجردی
۴۲	..... استاد یوسفی غروری
۴۷	..... پرسش و پاسخ



## اشاره

میزگردی با حضور حجج اسلام و المسلمین:  
حجت الاسلام ناصری (نویسنده و محقق و مدرس جامعه المصطفی و

اهل افغانستان)

حجت الاسلام یوسفی غروی (مورخ، محقق و نویسنده)

حجت الاسلام شفایبی (نویسنده، محقق و اهل افغانستان)

استاد ناصری

## مقدمه

همان طوری که مستحضر هستید «تعامل شیعیان و اهل سنت» یک بحث دراز دامن و بسیار مهم و کلانی است که در یک نشست و میزگرد چه بسا رؤس آن قابل پیگیری و ارائه نباشد و بررسی و ارزیابی آن نیازمند جلسات فراوان می‌باشد. با این همه، چند نکته در مورد تعامل شیعیان و اهل سنت مطرح است که بنده به برخی آن‌ها به دلیل عظمت جلسه و ارزش علمی که برای آن قائل هستم اشاره می‌کنم سپس به مباحث اصلی می‌پردازم زیرا پرداختن به مطالب مقدماتی ریزتر با توجه به سطح دانش و فضل آقایان حاضر ضرورتی ندارد.

نخستین بحث یک مفهوم‌شناسی است که ما در این باره داریم.



تعامل شیعیان و اهل سنت به چه مفهومی است؟ تعامل شیعیان و اهل سنت در واقع یعنی رفتار مسالمت‌آمیز و هم‌گرایی سازنده این دو فرقه اسلامی، یعنی در عین حالی که هر یکی از فرق به مذهب خود وفادار باشند نسبت به هم‌دیگر روابط سازنده و رفتار مسالمت‌آمیز و هم‌گرایی صلح‌آمیز داشته باشند این مفهوم منظور از تعامل شیعیان و اهل سنت است. پس با برخورد و تخصم دو فرقه و همین‌طور با این‌که این‌ها وحدت کامل پیدا کنند و به هم دیگر ادغام بشوند تفاوت اساسی دارد شیعیان یک فرقه اسلامی‌اند، دارای مذهب اهل‌بیت(ع) و اهل سنت نیز مذهب خاصی دارد و این دو فرقه جامعه اسلامی و امت واحده اسلامی را تشکیل می‌دهند این دو فرقه با حفظ مذهب خود در درون مکتبی که به نام اسلام دارند و قاعدتاً روابط سازنده داشته باشند از این روابط سازنده و مسالمت‌آمیز و توأم با همکاری ما تعبیر به تعامل می‌کنیم.

## ضرورت و اهمیت موضوع

نکته بعدی بحث ضرورت و اهمیت موضوع با طرح این مباحث از سویی و لزوم هم‌گرایی این دو فرقه از سوی دیگر است. این هم خیلی احتیاج به توضیح ندارد که هم از لحاظ مبانی دینی یعنی ما قرآن کریم و آیاتی که درباره وحدت و هم‌گرایی اسلامی در آن وجود دارد و یا آیاتی که درباره عدم فحش و ناسزاگویی و پرخاش نسبت به طوائف اسلامی در آن است و همین‌طور آیات شریفه‌ای که مسلمان‌ها را دعوت به اصلاح ذات‌البین می‌کند و از این قبیل دستورات و آگاهی‌بخشی‌های حیات‌بخش، مجموع این دیدگاه‌های قرآنی که دوستان از آن‌ها مستحضر هستند نشان می‌دهد که هم‌گرایی شیعه و سنی به عنوان یک امر مطلوب در اسلام پذیرفته شده است. احادیث

بسیار نورانی از زبان ائمه اطهار(ع) داریم، چنان‌که برخی صحابه نیز نقل کرده‌اند و همین‌طور از زبان گهربار پیامبر اکرم(ص) وارد شده است که در مجموع ضرورت هم‌گرایی و تعامل شیعیان و اهل سنت و یا فرق اسلامی را گوشزد و مورد تأکید قرار می‌دهد. بنده بعضی از این احادیث را به عنوان راهکار تعامل این دو فرقه اسلامی خدمتتان ارائه یا اشاره خواهم نمود و به خاطر خلط نشدن بحث در این جا اشاره نمی‌کنم.

سیره بزرگان ما به خصوص رهبران معصوم بالاخص پیامبر اکرم(ص) به عنوان فصل الخطاب مسلمانان و بعد رهبران دینی اعم از ائمه معصومین(ع) و رهبران مذاهب اسلامی نیز بر وحدت و هم‌گرایی بوده است و همین‌طور علمای بعد از ائمه(ع) مطالبی می‌دهد که روی مسأله هم‌گرایی و تعامل شیعیان اهل سنت توجهی جدی و اکید داشته‌اند، این‌ها خود یک تکلیف را برای جامعه اسلامی ایجاد می‌کند و ضرورت تعامل شیعیان و اهل سنت را توجیه می‌کند، چنان‌که ضرورت و اهمیت مسأله را در شرایط کنونی و با در نظرداشت از لحاظ دشمنان خارجی و درونی نیز می‌توان مورد تأمل قرار داد. نه تنها دشمنان جامعه اسلامی که وحدت اسلامی و تعامل شیعیان و اهل سنت را هدف قرار داده‌اند از دیروز کمتر نشده‌اند و نه شگردهایشان، برنامه‌هایشان، اهدافشان و توانشان از دیروز به تضعیف گراییده است و کاهش یافته است، همان ضرورت‌هایی که دیروز اقتضاء می‌کرد ائمه

ما و سایر بزرگان ما به مسأله تعامل شیعیان و اهل سنت اهتمام داشته باشند و عطف توجه بکنند همان ضرورت‌ها امروز به صورت مضاعف وجود دارد، هم دشمنان خارجی هم دشمنان احیانا داخلی و افراطیون در صدد این هستند که اساس اسلام را به خطر بیندازند و مهم‌ترین حربه آن‌ها این است که تعامل شیعیان و اهل سنت را نشانه قرار داده و این امر را به چالش بخوانند، از این لحاظ برای ضرورت و اهمیت موضوع به همین اجمال اکتفا می‌شود.

## راه کارهای تعامل

بحث اصلی، راه کارها است. چه راهکارهایی وجود دارد تا شیعیان و اهل سنت با هم تعامل و رفتار سازنده داشته باشند؟ وقتی ما به سیره ائمه (ع) مراجعه می‌کنیم می‌بینیم در این باره به اندازه کافی دلائل و قرائن و شواهدی وجود دارد؛ سیره پیامبر اکرم (ص) درباره مخالفان داخلی باب مفصلی را در منابع اسلامی به خود اختصاص داده است. در این که پیامبر اکرم آن تحمل و بردباری که داشت آن گفتمان هم‌گرایی که داشت در طول حیاتش به خصوص بعد از تشکیل حکومت که قدرت پیدا کرده بود و توان انتقام و توان کیفر دادن مخالفانشان را داشت اما در عین حال با این مسلمانانی که احیاناً گرایش‌های متفاوت با مومنان داشتند در واقع دسته‌بندی‌هایی در

درون جامعه اسلامی وجود داشت، با تحمل و مدارا رفتار کرد و در صدد انتقام برنیامد، خود حاکی از سیره تعاملی وی با مخالفان است. شما در جریان جنگ احد شاهد هستید که در موقعی که فشار و مشکلات بر پیامبر شدید می‌شود، تعدادی از مسلمان‌ها (بنابر بعضی از روایات) درخواست می‌کنند تا پیامبر اکرم در حق قریش و مخالفان نفرین بکنند، ولی پیامبر اکرم به جای نفرین و حتی زبان خشونت‌آمیز به کار بردن، آن جمله معروف را می‌فرماید: «اللهم اهد قومی فإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.» و قرآن کریم نیز بر این گفتمان وحدت‌گرا، مدارا و تعامل مسالمت‌آمیز پیامبر اکرم اشاره دارد و می‌فرماید: «فِيمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ.» این زبان نرم، این قلب آرام، این سینه با تحمل یک رحمت الهی است که خداوند به پیامبر اکرم ارزانی داشته است. اگر خلاف این بود و غیر از این تعامل می‌شد و پیامبر اکرم سیاست و خطی مشی‌ای انتخاب می‌کرد که نقطه مقابل شیوه مزبور بود، «لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» چه بسا این تجمع این هم‌گرایی این توفیقات بزرگ اسلامی که وجود داشت و این همه برکات و پیروزی‌ها نصیب جامعه اسلامی نمی‌شد.

## امام علی و تعامل با دو خلیفه و برخورد با حزب طلقاء

امام علی(ع) را در واقع ما به عنوان یک امام هم‌گرا و وحدت‌طلب می‌شناسیم. ۲۵ سال سکوت نمود و فرموده است: «وَاللَّهِ لَأَسْلَمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً.» این را در حضور اساتید بزرگواری مثل حضرت آیت‌الله یوسفی غروی بنده درس پس می‌دهم و بعداً در محضر ایشان هستیم، بیشتر استفاده می‌کنیم، ایشان در صورت اشتباه تصحیح خواهند کرد که امام علی(ع) یک تفاوت اساسی می‌گذارد بین شماری از افراد مخالف داخلی و کسانی که به صورت سازمان‌یافته و منظم کار می‌کنند و در مخالفت با وی منظم است و از اسلام به عنوان یک ابزار استفاده می‌کند که دسته بنی‌امیه یا حزب طلقاء باشد؛ یعنی به بیان دیگری که ممکن است

کمی نارسا باشد یک مرز خودی و غیر خودی تعریف می‌شود، این‌که بنی‌امیه با آن تشکیلات منسجم با آن شبکه به هم پیوسته که دارند که از اسلام به عنوان یک ابزار استفاده می‌کنند فکرشان، اندیشه‌شان، زبانشان، گفتمان‌شان و تشکیلاتشان از زمان جاهلیت تا رحلت پیامبر(ص) تغییری پیدا نکرده، فقط در ظاهر اسلام را پذیرفته است و امام علی(ع) بین دو خلیفه نخست و حزب طلقاء تفاوت قائل است و یکی از شواهدش رفتار امام علی(ع) است که از حالت اعتراض به صورت مشاورت در حال تکامل است، اما معنایش این نیست که امام علی(ع) حقیقت را مطرح نکند، دست از ارشادهای راهگشا بردارد و فعالیت مستمر فرهنگی را جهت بیان حقایق و بیان واقعیت‌های تاریخی نداشته باشد. آن حضرت در عین حالی که این مواضع و بیان‌ها را دارد و جامعه را از لحاظ فرهنگی، فکری و معنوی رشد می‌دهد و حقایق را آشکار می‌سازد و جامعه را آماده می‌کند تا در مسیر درست هدایت شود و شایستگی پذیرش حکومت علوی را پیدا کند و حق بر مدار قرار بگیرد. خلاصه با آن‌که مرزها را در نظر دارد به خاطر مصالح عالیه اسلام و مسلمانان گاهی سکوت و زمانی حتی مشاورت می‌کند نسبت به قتل خلفا و از بین بردنشان حتی مخالفت می‌کند. در مقابل یک شبکه دیگری کاملاً خطرناک است. زیرا همان کفر باقی‌مانده، اما به خاطر تغییر اوضاع ظاهر جدیدی به خود گرفته و آن حزب طلقاء است، وی با آن هیچ‌گونه مماشاتی نمی‌کند و مردم را به شدت از آن



برحذر می‌دارد و امام حسن(ع) به عنوان یک شخصیت وحدت‌گرا در میان اهل سنت مطرح شده، هرچند نسبت به آن مطالب و اسنادی که آن‌ها ارائه داده‌اند ممکن است جای شک و شبهه زیاد و نقد باشد، ولی در عین حال به عنوان یک امام وحدت‌گرا مطرح شده است در سپاه امام حسین(ع) افراد عثمانی هم داریم یعنی این‌قدر امام حسین(ع) مکتبش روشن است که در قالب یک فرقه نمی‌گنجد، گفتمانی که امام حسین(ع) مطرح کرد: عدالت، احقاق حق، مبارزه با ظلم و تبعیض، مقابله با نژادگرایی، مبارزه با مفسد گوناگون بود، در واقع برای همه بشریت ارزنده می‌باشد و مجموعه آن به عنوان یک مکتب انسانی مطرح است. از این‌رو عاشورا یک گفتمان بین انسان‌ها و جامعه بشری می‌تواند باشد و در قالب یک فرقه و حتی مسلمان‌ها نیز نمی‌گنجد. و عاشورای او برای همه الهام بخش است و یکی از مبانی وحدت می‌تواند باشد. اگر ما به صورت صحیح و درست و حساب شده و با برنامه از آن استفاده کنیم می‌تواند مایه وحدت و هم‌گرایی مسلمانان و مبنای تعامل مثبت و گفتمان مشترک شیعیان و اهل سنت باشد. در سیر امام سجاد(ع) نگاه کنید در حالی که آن بزرگوار در یک جامعه‌ای زندگی می‌کند که این جامعه مستقیم یا غیر مستقیم، فاجعه کربلا را آفریده و آن همه مشکلات ایجاد کرده است، اما در عین حال در صحیفه سجادیه شما دعاهایی دارید: «اللهم حصّن صغور المسلمین بعزّتک اللهم کثر عدتهم و اجهز اسلحتهم ... و

الف جمعهم و دبر امرهم.» این دعاها در واقع به یک جامعه آرمانی که بعداً به وجود می‌آید صدها سال بعد و قرن‌ها بعد به این اشاره ندارد، به همین جامعه آن روز اشاره دارد و مهم‌ترین توجیه‌اش را همان طوری که علامه و مؤلف گرانقدر جناب آقای سید جعفر مرتضی عاملی نموده است آن‌که اصحاب ثغور را از اصحاب غیر صغور تفکیک کرده است و دعاهای سجادیه به اصحاب ثغور برمی‌گردد، هرچند تحت لوای معاویه و یزید و ... بوده‌اند. ایشان مهم‌ترین توجیه و تفسیر برای این دعاهای حضرت کرده است این است چون شبهاتی پیش می‌آید چگونه امام سجاد در دل شب‌های تاریک و سحرگاهان می‌آید دعا می‌کند برای یک جامعه‌ای که این جامعه مستقیم یا غیرمستقیم در فاجعه کربلا تقصیر و قصور دارند، ولی می‌گوید دعای آن حضرت مخصوص مرزداران و اصحاب ثغور است، نه دیگران، البته مرزداران خود از افراد گوناگون تشکیل یافته بودند و تحت فرماندهی افرادی نه چندان ارزشی جهاد می‌کردند؛ مرزدارانی که افراد مانند سعید بن عثمان افرادی مانند قثم بن عباس در مرزهای شمال خراسان برای اسلام می‌جنگند، این‌ها تحت حاکمیت امویان بودند، افرادی چون محمد بن قاسم که در مرزهای سند مبارزات مسلحانه و لشکرکشی و فتوحات را فرماندهی می‌کردند تحت فرمان همین حجاج بن یوسف ثقفی و افراد اموی بودند همین‌طور شما تاریخ طارِق ابن زیاد و موسی بن نصیر را در آفریقا و اندلس می‌بینید که در زمان امام سجاد

پیش‌قراول اسلام هستند، این‌ها نیز در تحت حاکمیت همین حاکمان اموی بودند، ولی امام سجاد بین این‌ها و دمشق‌نشینان تفکیک قائل می‌شود هر چند حاکمیت کلان غصبی است هر چند حاکمیت کلان تیره و تار است و قابل دفاع نیست، اما در عین حال این مسلمانان مرزبان را مورد دعا و شفقت قرار می‌دهد و این همه دلهره و اضطراب و حساسیت نسبت به موفقیت، قدرت و توان روزافزون این‌ها نشان می‌دهد. در مورد سیره سایر امامان (ع) خوش‌بختانه احادیث به اندازه کافی وجود دارد که به نظر می‌رسد فرصت اجازه ندهد به آن‌ها به تفصیل بپردازم، باید در ادامه از محضر اساتید محترم استفاده کنیم.

## سیره امام صادق

روایات متعددی از امام صادق(ع) در اصول کافی و همین طور در وسائل شیعیه داریم که بخشی از آن‌ها را نگاه کردم، چهار پنج راه‌کار مهم را امام صادق(ع) در تعامل بین شیعیان و اهل سنت راهنمایی و ارائه می‌فرمایند در سند این‌ها یکی معاویه بن وهب است، یکی ابن مسستان است و همین طور افراد دیگر. این احادیث مجموعاً پنج راه‌کار را نشان می‌دهند. از امام صادق(ع) سوال می‌شود ما با اهل سنت مختلط هستیم، هم کوچه یا همشهری هستیم، هم ولایتی هستیم، شریک در کار و برنامه درسی هستیم چه باید بکنیم؟ امام صادق(ع) نخستین مسئله و اصل را که به عنوان راه‌کار تعامل بین شیعیان و اهل سنت مطرح باشد، می‌فرماید:

۱. بهداشت گفتمان: «قولوا لهم قولاً حسناً.» امام (ع) اصلاً ادبیات ما را اصلاح می‌کند، اولین شرط این است که ما ادبیاتمان را اصلاح کنیم. یکی از اهل سنت کتاب نوشته ظاهراً راجع به «امام علی (ع) از نگاه اهل سنت» در همان مقدمه آن اظهار ناراحتی کرده که شیعیان می‌گویند امام علی از دید مخالفان، مخالف معنا ندارد، اطلاق مخالف نباید شود، این‌ها یک مذهب و فکر دارند و ما مذهب دیگری داریم، می‌توانیم آن‌ها را نقد کنیم، البته این مهم باید با حفظ روابط مسالمت‌آمیز و حسنه و با گفتمان، به اصطلاح برادرانه باشد؛ با این شیوه بهتر می‌توانیم حرف‌مان را به آن‌ها برسانیم تا این‌که آنان را مخالف بگوییم. به هر صورت متأسفانه گاهی صحبت‌هایی بین فرقه‌های اسلامی از این مخالف شروع می‌شود تا بحث‌های بعدی که سب و طرد هم‌دیگر و تعرض به مقدسات هم‌دیگر باشد، می‌کشد. این‌ها را امام صادق (ع) نفی می‌کند. پس اولین راه‌کار این است که ادبیاتمان را اصلاح کنیم، برخوردمان را در قلم، گفتار، آموزش، مناظره رفتار مسالمت‌آمیز و هم‌گرایانه باشد. در این صورت، فضای همکاری و هم‌گرایی پیش می‌آید و در این فضای هم‌گرایی می‌تواند شیعیان حرف اهل بیت را به گوش آن‌ها برساند، چنان‌که ما حرف‌های آنان را همیشه می‌شنویم و ابایی نداریم.

۲. عیادت بیماران: مسئله دوم عیادت بیماران آن‌هاست. یکی از حکمای عرب حرف جالبی زده. جاحظ می‌گوید سه گروه محبوب‌ترین قشر

در میان جامعه است، یکی افراد کوچک جامعه‌اند، کودکان تا زمانی که بزرگ شوند محبوب‌ترین و موثرترین قشر در جامعه‌اند، چنان‌که کوچک‌ترین عضو فرد در یک خانواده محبوب‌تر از همه می‌باشد و خانواده در واقع تشکیل‌دهنده جامعه هم هست، طایفه دوم که بیش از همه محبوبیت در میان مردم دارد، بیماران هستند تا زمانی که شفا پیدا کنند به هر خانواده‌ای مراجعه کنید می‌بینید آن فردی از خانواده که بیمار است از همه محبوب‌تر و عزیزتر است، همه اهالی خانه در اطراف او مثل پروانه دور می‌زنند و می‌چرخند برای او می‌سوزند و طایفه سوم می‌گویند: «مسافر حتی یرجع» مسافر تا زمانی که برگردد، یکی از اعضای خانواده همین که در خانه باشد ممکن است محبت نسبت به او ابراز نکنند، ولی همین که مسافرت اختیار کرد از دیده‌ها غایب شد، صد قافله دل همراه او می‌شود، همه برای او می‌سوزند و خوبی‌های او را در نظر دارند و برای دیدنش لحظه شماری می‌کنند، حالا این مقدمه را از جاحظ آوردم، برای این است که امام صادق(ع) روی این نقاط حساس انگشت تأکید می‌نهد و می‌گوید یکی از اصول و راه‌کارهای تعامل شیعه و اهل سنت این باشد که شما شیعیان مرضای آن‌ها را عیادت کنید و اگر چنین کنید آنان، این کار را آن‌ها فراموش نمی‌کنند. یک مسئله بسیار روانی و اجتماعی مهم است وقتی یک شخص آن‌ها بیمار می‌شود و محبوبیت در میان خانواده‌اش پیدا می‌کند شیعیان بروند در خانه آن‌ها و او را عیادت

کنند، بسیار شایسته و موثر است. در واقع و همان مقدار که آن‌ها نسبت به مریض‌شان محبت می‌ورزند، نسبت به کسانی که در این تنگناها و برای عیادت مریض رفته و از آن‌ها خبر می‌گیرند و سر می‌زنند و عیادت می‌کنند محبت خواهند ورزید و عیادت‌کنندگان هم در نظرشان محبوب می‌شوند و این را فراموش نمی‌کنند. این یک راه‌کار بسیار مهم است.

۳. شرکت در تشییع جنازه: سومین راه‌کار، تشییع جنازه است. اموات هر جامعه در واقع غایبان بزرگی هستند، وقتی مردی یا زنی از میان خانواده و فامیل به خصوص بزرگان سیاسی، اجتماعی و مذهبی از میان یک جمع می‌رود، همه عزادار هستند و نسبت به آن فرد فوت‌شده، احساس محبت و همراهی می‌کنند. وقتی ما بتوانیم در تشییع جنازه آن‌ها شرکت کنیم، این مهم‌ترین تاثیر را در کل اجتماع دارد و در سرزمین‌های گوناگونی که این کار انجام شده و عمل کرده‌اند توانسته‌اند بهترین بهره‌ها را ببرند. اکثراً این اقدامات را در کشورهای ملاحظه می‌کنید که شیعیان و اهل سنت در کنار هم هستند در سرزمین پاکستان و افغانستان که اکثریت با اهل سنت است، نمونه‌های برجسته‌ای از این سنت حسنه داریم چه شیعیان در تشییع جنازه اهل سنت شرکت کنند و چه اهل سنت در تشییع جنازه شیعیان شرکت کنند. در افغانستان معاصر، بزرگان اهل سنت در تشییع جنازه آیت‌الله حجت و آیت‌الله واعظ و شخصیت‌های دیگر شرکت کردند. در نتیجه

فوق‌العاده تاثیر مثبت به همراه داشت. آنان آمدند و سخنرانی کردند، بسیار تاثیر سازنده داشته و انواع توطئه‌های دشمنان مشترک را خنثی کرد.

۴. حضور در مساجد و مراسم: راه‌کار دیگر، همان‌طور مسئله نمازگزاری در مساجد آن‌هاست. در مساجد آن‌ها حاضر شویم، این همه اتهامات در کتاب‌های آن‌ها وجود دارد، این همه توطئه‌ها بر علیه شیعیان وجود دارد، اکثرشان به خاطر این است که ارتباط و تعامل ما با اهل سنت کم است؛ به مساجد آن‌ها حاضر نمی‌شویم، به همراه آن‌ها نماز نمی‌گذاریم، اگر شرکت کنیم خیلی از کتاب‌هایی که علیه تشیع نوشته شده و می‌شود زمینه پیدا نمی‌کند و رد می‌گردد و این همه افراطیون زمینه کار پیدا نمی‌کنند و این همه دشمنان سوء استفاده نمی‌توانند. پس حضور در مساجد آن‌ها به عنوان یک راه‌کار مطرح است و امروز هم اثرگذار است.

۵. ادای امانت و عمل به معاهده: مسئله دیگر ادای امانت و عمل به میثاق است. یک اصل بسیار بزرگ و اسلامی است، اگر ما نسبت به آن‌ها این اصل را رعایت کنیم هر وعده‌ای دادیم همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید از جمله صفات مومنین این است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ.» در آیه دیگر می‌فرماید: خداوند دستور داد که امانات را به اهلش بسپارید. البته آیات فوق معانی متعدد و شأن نزول خاص دارند، بنده وارد این مباحث نمی‌شوم، به هر حال ادای امانت به نظر



می‌آید حتی مثل اصل عدالت - که یک اصل بسیار مهم است، ادای امانت و عمل به میثاق مثل اصل عدالت - یک اصل فراگیر و مطلق و دارای ارزش ذاتی است که باید در مورد همه از جمله نسبت به آنها رعایت کنیم، هر وعده و امانتی که داریم ادا کنیم و به موقع انجام بدهیم این جزء مسائلی است که می‌تواند تعامل شیعیان و اهل سنت را رونق ببخشد و خوش‌بختانه در تاریخ اسلامی ما به اندازه کافی نمونه‌های بسیار برجسته‌ای از این نوع تعامل داریم. شما می‌بینید شهید ثانی در کتاب منیة المرید می‌فرماید: یکی از فلسفه‌های این که غیبت فوق‌العاده تحریم شده است و جزء گناهان کبیره و اشد من الزنا تلقی شده است این که باعث نفاق می‌شود. تا دوئیت‌ها بیشتر بشود. از آن جا که وحدت به عنوان یک اصل اساسی است و وحدت کلمه یک امر مهم در جامعه اسلامی است از این جهت غیبت تحریم شده است و از این لحاظ از آن باید خودداری کرد، همین طور علمای بعد از وی در دوره‌های مانند شیخ طوسی، شیخ الطائفه (ره) که نسبت به سید مرتضی و شیخ مفید و بعضی از بزرگان دیگر مشکلات بیشتر از ناحیه افراتیون اهل سنت دیده و عذاب کشیده‌اند و دل‌خوش از اهل سنت به خاطر همان تهاجمی که حنبلیان در زمان سلجوقیان تحت سیاست و حکومت آنها به منزل و کتابخانه‌اش داشتند، کتابخانه‌اش را آتش زدند، خانه‌اش را سوزاندند و او را مهاجر کردند از دیار بغداد به نجف و سرانجام در نجف حوزه علمیه آن را تأسیس کرد، ولی چنان

موضع وحدت‌گرانه‌ای دارد که بعضی‌ها احساس کرده و گفته‌اند او امام شافعی است. شما در مورد بسیاری از بزرگان شیعه همین مسأله را دارید، نظر علمای معاصر ما در این باره بسیار روشن است؛ علامه کاشف الغطاء آن جمله‌اش برای همیشه در تارک تاریخ می‌درخشد که اسلام بر دو اساس استوار شده یکی توحید کلمه، یکی کلمه توحید. یا تلاش‌هایی را که علامه بزرگوار آیت‌الله العظمی بروجردی در جهت تفریب بین المذاهب انجام دادند و همین طور موضع بسیار مهم و تاریخی و سرنوشت‌ساز امام راجع به وحدت و تأسیس هفته وحدت و جملات بسیار ارزشمند و توصیه‌هایی که دارند و همین‌طور گفتار و سیره و مشی مقام معظم رهبری همه‌اش تأکیدی است بر این که باید مسأله تعامل شیعیان و اهل سنت روی اصول مشترک انجام بگیرد. بنده در پایان دو سه نکته‌ای را که مفصل یادداشت کرده بودم، اشاره می‌کنم.

در طول تاریخ از لحاظ علمی و آموزشی شیعیان با اهل سنت تعامل داشته‌اند چقدر علمای شیعه داریم به خصوص در کشورهایی که شیعیان و اهل سنت با هم هستند و تا حدودی شیعیان در اقلیت هستند یا اهل سنت اقلیت قابل توجهی را تشکیل می‌دهند در آن‌جا شما نگاه نکنید، همین مسأله وجود دارد، شیعیان نزد اهل سنت تلمذ کرده‌اند و اهل سنت نزد شیعیان. این بخشی است که یک فضا و فاز بسیار مهم در جهت تعامل مثبت شیعیان و اهل سنت را تشکیل

می‌دهد. بسیاری از علما را بنده الآن می‌توانم خدمت شما نام ببرم که نزد اهل سنت تلمذ کرده‌اند همان‌طوری که شیعیان و علمای بزرگ شیعیان، بسیاری از علمای اهل سنت را تربیت و آموزش داده‌اند، تعامل سیاسی بین دو فرقه یادشده، در کل تاریخ بوده است. شما صحنه کربلا که در آن حتی افراد عثمانی الهوا دارد، یا یاران زید بن علی را در نظر بگیرید و همین‌طور حوادث سیاسی و حضور شیعیان و اهل سنت روی اصول مشترک که قرآن باشد، تأمین عدالت باشد، مبارزه با ظلم باشد و ایجاد حکومت دینی باشد می‌بینیم شیعیان و اهل سنت در کنار هم بوده‌اند. در مبارزات یحیی بن زید شیعیان و اهل سنت خراسان در کنار هم مبارزه نموده‌اند. این خودش یک راه‌کار است که امروز شیعیان و اهل سنت، احزاب مشترک سیاسی و ملی را تشکیل می‌دهند، در تظاهرات مشترکی علیه دشمنان اسلام شرکت کنند و بر ضد رخدادهایی که بر ضد اسلام هر از گاه ایجاد و تبلیغ می‌شود، مثل همین کاریکاتور موهن بر ضد پیامبر(ص) و مثل مباحث تلاش غرب علیه اسلام رخ می‌دهد، و به اسلام و مقدسات توهین می‌شود، می‌توانند شیعیان و اهل سنت در این مسائل، راهپیمایی‌ها و اعتراض‌های کاملاً مشترک داشته باشند، چنان‌که تأسیس شورای علمای شیعیان و اهل سنت در این راستا بسیار مهم می‌باشد. همین‌طور در مقوله‌های فرهنگی، موارد مختلف داریم. به خصوص در دو اصل: یکی جشن‌ها و عیده‌ها؛ عید قربان، عید فطر و بعضی از

اعیادی که تقریباً جنبه فرامنطقه‌ای پیدا کرده است، مثل عید نوروز، شیعیان اهل سنت در کنار هم هستند و این در واقع تعامل را در گذشته داشته است. این‌ها باید تقویت بشود، همین طور عزاداری‌ها را که قبلاً خدمتان اشاره کردم در طول تاریخ به عنوان یک مبنای مشترک و گفتمانی مشترک بین مسلمان‌ها بوده است. شیعیان و اهل سنت در آن، شرکت می‌کردند. با همه تبلیغاتی منفی سی ساله اخیر که در کشور پاکستان هنوز وجود دارد که افراطیون علیه شیعیان کرده است، هنوز عزاداری شیعیان و اهل سنت در برخی مناطق جهان اسلام در کنار هم برگزار می‌شود. در برخی از استان‌های ایران نیز خیلی چشم‌گیر می‌باشد. در افغانستان این سنت حسنه و عزاداری حسینی به صورت مشترک توسط شیعه و سنی وجود دارد، چنان‌که در کردستان ایران در شمال عراق در شمال آفریقا وجود دارد. در عزاداری همه با هم شرکت می‌کنند و اهل بیت به عنوان مبنای مشترک برای شیعیان و اهل سنت مطرح است. موارد دیگری هم وجود داشته است. در کل تاریخ که بخشی از آن‌ها همین راویان مشترک باشد بخشی از آن‌ها احادیث مشترک است که الحمدلله کار شده هم راجع به راویان مشترک دفتر تبلیغات اسلامی کار کرده، کتاب‌هایی منتشر کرده هم بیست جلد کتابی را که مجمع تقریب بین مذاهب نسبت به احادیث مشترک کار کرده، این‌ها می‌تواند مبنای خوب و راه‌کار بسیار مثبت نسبت به تعامل سازنده شیعیان و اهل سنت باشد و هر کشوری هم

راهکار خاص خودش را دارد که می‌تواند در این باره مفید باشد.

## استاد شفایی

مجری: یکی از مباحث تعامل شیعیان و اهل سنت، بحث از میانگی است. موانع متعددی فراروی تعامل شیعیان و اهل سنت وجود دارد. در فرازهایی از زیارت عاشورا لعن خلفا آمده است. با وجود این فرازها در زیارت عاشورا آیا می‌شود با اهل سنت تعامل برقرار کرد؟

استاد شفایی: کاش در این نشست علاوه بر ضرورت‌ها و راه‌کارها، آسیب‌ها و موانع نیز مطرح می‌شد. آسیب‌ها و موانع تعامل و وحدت با اهل سنت واقعاً جدی است. از این مقدمه که بگذریم قبل از پاسخ به اصل پرسش لازم است به این نکته اشاره نمایم که در زیارت معروف عاشورا لعن خلفا به صراحت نیامده است، آنچه آمده عبارت «اللهم العن اولاً ثم الثانی و الثالث» است.

اما در پاسخ به سؤال شما باید بگویم که با اثبات اصل ضرورت وحدت و تعامل می‌توان نسبت به موانع وحدت چاره‌جویی نمود. موانع تعامل سازنده میان اهل سنت و تشیع را در یک تقسیم می‌توان به دو دسته موانع درونی و موانع بیرونی تقسیم نمود. بازخوانی و مطالعه مجدد آموزه‌هایی از مذهب که باعث تفرقه و پراکندن ادبیات نفرت در میان مسلمانان می‌گردد و منبع تغذیه فکری فرقه‌های تکفیری و افراطی را فراهم می‌آورد، از موانع درونی وحدت است. منظور من از بازخوانی آموزه‌های مذهبی این نیست که این آموزه‌ها را درست نفی کنیم، بلکه منظور این است که با روشن‌بینی و به‌کاربردن روش مطالعه علمی به دور از تعصبات بیاییم این مطالب را مجدداً باز پژوهی کنیم. سره را از ناسره بازشناسیم و اندیشه‌هایی را که پایه‌های محکمی ندارند نقد محققانه نماییم، نظیر آنچه مصلحان و فقیهان روشن‌اندیشی چون مرحوم کاشف‌الغطا، مرحوم آیت‌الله بروجردی، حضرت امام خمینی، شهید مطهری و ... انجام داده‌اند.

در خصوص زیارت عاشورا که فرمودید و بنده مقداری در باره آن مطالعه نموده‌ام، عرایض را در چند محور کلی طرح می‌نمایم:

#### ۱. اهمیت زیارت و عزای امام حسین(ع)

اهمیت زیارت امام حسین(ع) و عزاداری برای آن حضرت بر کسی پوشیده نیست و در میان شیعیان یک امر جا افتاده‌ای است. اصل وجود زیارتی به نام زیارت عاشورا نیز در میان شیعیان اجمالاً پذیرفته

شده است و در کتاب‌های علمای قرن چهارم به بعد وجود دارد. آنچه مسلم است الفاظ و فرازهای این زیارت در کتاب‌های علمای امامیه متفاوت است، احتمال افزودن و کاستن در زیارت‌نامه به دلیل اعمال سلیقه شخصی و دخالت و دست داشتن عمال سیاست که گاهی مشروعیت حکومت خویش را در ایجاد تفرقه می‌جستند، دور از انتظار نیست.

## ۲. ضرورت بازپژوهی موانع درونی تعامل میان اهل سنت و شیعه

اگر روزگاری گفته می‌شد مذهب تشیع و شیعیان همواره از حکومت و اداره جامعه دور بوده و به همین دلیل احکام اجتماعی در فقه شیعه چنان که باید بسط نیافته است، اما امروز در پرتو تحولات جهانی و به وجود آمدن تئوری‌های نوین حکومت و کاهش فشارها علیه شیعیان، شیعیان امروز در معادلات ملی و جهانی قدرت، به خصوص در خاورمیانه مطرح شده‌اند.

حدود دویست میلیون شیعه الآن در دنیا زندگی می‌کنند و در خاورمیانه از مرزهای چین تا لبنان شیعیان حضور چشم‌گیر دارند. در بعضی کشورها مانند ایران و عراق شیعیان در اکثریتند، اما در برخی کشورهای دیگر مثل افغانستان و عربستان در اقلیتند. به این دلیل قدرت‌های جهانی از مسأله ژئوپلیتیک نوین شیعه و ظهور «هلال شیعی» یاد می‌کنند و آن را تهدیدی برای ثبات منطقه و نظم دل‌خواه خود می‌دانند. این تغییر موقعیت شیعیان را بارها اندیشمندان آگاه



شیعه از سر دلسوزی تذکر داده‌اند؛ موقعیت جدید، درک نور را می‌طلبد که متأسفانه خیلی مورد توجه عوام و عالمان عوام‌زده شیعه قرار نگرفته است. نمونه این بی‌توجهی تأکید افراطی و بیش از حد این دسته بر مسائل اختلاف‌افکن نظیر زیارت عاشورای معروف است که در کشورهای مثل افغانستان که بسیاری از اهل سنت به اهل بیت پیامبر(ص) علاقه‌مندند و در مراسم‌های عزاداری شیعیان برای امام حسین(ع) شرکت می‌کنند و پخش زیارت عاشورا و لعن‌های مذکور از بلندگوهای مساجد و تکایای شیعیان در سالیان اخیر متأسفانه به تعامل میان اهل سنت و شیعه لطمه زده است. مورد اسفناک آن را در مراسم عزاداری روز عاشورا دو سال پیش در شهر هرات دیدیم که عده‌ای افراد ناشناس و مشکوک مسلح اهانت به خلفا را مستمسک قرار داده و به بهانه حمایت از ساحت خلفا به عزاداران حسینی حمله نمودند و تعدادی را کشته و مجروح نمودند. هرچند برخی تحلیل‌گران از دخالت عوامل سیاسی و نقش سرویس‌های امنیتی خارجی سخن راندند. اما نقش بی‌مبالاتی و افراط‌گرایی برخی از عوام شیعه را در این مورد به عنوان عامل مستقیم و بی‌واسطه قضیه که بهانه آن جنایت سنگین را فراهم نمود نمی‌توان نادیده گرفت. لذا برخی عالمان و دست‌اندرکاران امور مذهبی که با تکیه بر روایات مجهول و غیر مستند بر طبل اختلاف می‌کوبند و با افراط‌گرایی زمینه‌چین سوء استفاده‌ها و جنایت‌ها را فراهم می‌آورند، در ریختن خون جوانان معتقد و پاک

شیعه که سخن آن‌ها را وحی منزل می‌پندارند و بر مبنای آن دست به اهانت و سبّ و مانند آن می‌یازند، بی‌شک مسئولند. چرا اینان نسبت به پراکندن تخم نفاق در جامعه اسلامی و ترویج خرافات این قدر حریص‌اند و نسبت به حفظ دماء مسلمین و ایستادگی در برابر دشمنان اسلام این اندازه بی‌تفاوت؟ چرا اهمیت و ضرورت حفظ وحدت میان فرق اسلامی و خطرآفرینی که امروز جهان اسلام را تهدید می‌کند درک نمی‌کنند؟ این‌ها چرا این مهم را نمی‌فهمند که با طرح مجدد قضایای تاریخی اختلاف‌انگیز هیچ سودی برای دنیا و آخرت ما ندارد که با پراکندن تخم نفاق و کینه در میان مسلمانان برای خود عذاب اخروی و برای اسلام و مسلمانان زحمت و رنج دنیایی فراهم می‌کنیم؟ این‌ها چرا کاسه‌های داغ‌تر از آتش شده‌اند در قضایایی که امام اول ما به خاطر حفظ مصالح علیای اسلام با تعامل سازنده با خلفا ادامه دادند و در جماعت و جماعات و نماز آن‌ها شرکت می‌نمود و روابط خانوادگی داشتند و در مسائل مهم اداره سرزمین اسلامی با آن حضرت مشورت می‌نمودند، ولی این مدعیان که خود را شیعه‌تر از امام علی(ع) می‌دانند سرسازش با پیروان خلفا را ندارند؟ اینان را نمی‌توان پیروان علی(ع) دانست، زیرا بر خلاف مرام و سیره امام علی در حرکتند و چه بسا گمان می‌برند که خدمت می‌کنند.

بی‌خبر از معصیت جان می‌کند

خواجه پندارد که خدمت می‌کند

### ۳. نسخه و متن زیارت‌های عاشورا

زیارت عاشورا روایت‌های مختلف و متفاوت دارد. این جانب بسیاری از کتاب‌های علمای طراز اول امامیه را در این مورد جست‌ام و به نتایج جالبی رسیده‌ام که به طور خلاصه خدمت شما تقدیم می‌کنم. کتاب‌های مهمی وجود دارد که در آن‌ها از این زیارت نامی برده نشده است. شیخ مفید (۴۱۳ هـ.ق.) در کتاب المزار خود اصلاً از زیارت نامه‌ای به نام و مشابه زیارت عاشورای موجود در مفاتیح الجنان نام نمی‌برد. سیدبن طاووس (۶۶۴ هـ.ق) در کتاب اقبال الاعمال، جلد سوم، فصل سیزدهم، عنوانی دارد به این شرح: «فیما نذکره می الفاظ الزیارات المنصوص علیها یوم عاشورا» در این باب و نه در جای دیگر این زیارت ذکر نشده است.

اما کتاب‌هایی که این زیارت‌نامه را دارند از جهت دارا بودن لعن‌های سه‌گانه بر دو دسته‌اند:

#### الف. کامل الزیارات

کامل الزیارات کتاب ارزشمند ابن قولویه متوفی سال ۳۶۷ هـ.ق. می‌باشد. این کتاب، قدیمی‌ترین کتابی است که زیارتی مشابه زیارت عاشورای رایج در زمان ما را دارد. اما در این کتاب لعن‌های سه‌گانه اصلاً وجود ندارد. عبارت آن چنین است: «اللهم خص انت اول ظالم ظلم آل نبیک باللعن ثم العن اعداء آل محمد من الاولین و الآخرین اللهم العن یزید و أباه و العن عبیدالله بن زیاد و آل مروان و بنی امیه»

قاطبة إلى يوم القيامة...»

این روایت از زیارت به نقل از این کتاب شریف در بحار جلد ۹۸ نیز ذکر شده است.

### ب. مصباح المتهدجد

شیخ طوسی از اعظم فقیهان امامیه در قرن پنجم و شاگرد شیخ مفید و او شاگرد ابن قولویه می‌باشد. ایشان در کتاب معروف مصباح المتهدجد خویش روایتی با سند به ظاهر متفاوت از سند کامل‌الزیارات که البته در نهایت هر دو سند به صالح بن عقبه منتهی می‌شود نقل کرده است که در آن لعن‌های سه‌گانه وجود دارد. و در بسیاری از کتب ادعیه و زیارات پس از شیخ نیز با ذکر سند یا بدون آن به مصباح شیخ منتهی می‌شود.

عبارت مصباح در نسخه موجود چنین است: «اللهم خص انت اول ظالم باللعن منى و ابدأ به اولاً ثم الثانى و الثالث ...» این عبارت در مصباح چاپ بیروت آمده است. مصحح نسخه در پاورقی شماره ۳۲۰ در ذیل لعن‌ها تذکر می‌دهد که لعن‌های سه‌گانه و لعن یزید و ابن زیاد در نسخه الف وجود ندارد و تصریح می‌نماید: «موضعه فى الف: وابدأ به جميع الظالمين لهم». هرچند در اول کتاب نسخه الف معرفی نشده است، لیکن با تفحص مشخص شد که این نسخه، نسخه خطی مصباح است که در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود و به شماره عمومی ۸۸۲۲ شماره کتب ادعیه ۴۶۰ ثبت است که به

سال ۵۰۲ هـ ق کتابت شده است.

#### ۴. نقد و بررسی

به نظر می‌رسد که با توجه به اختلاف نسخه مصباح و تعارض آن با نسخه کامل الزیارات برتری و ترجیح با نسخه‌ای است که لعن‌ها را ندارد. این یک تحقیق علمی است که مبتنی بر نسخه‌شناسی و متن‌شناسی انجام گرفته است و نتیجه آن این شد که زیارت عاشورای اصلی فاقد لعن‌های سه‌گانه می‌باشد.

## زیارت عاشورا در نسخه آقای بروجردی

جالب این که مرحوم آیت‌الله بروجردی که از پیشگامان تقریب، فقط این نسخه را در کتاب جامع احادیث الشیعه می‌آورد و نسخه مصباح‌المتهدجد شیخ طوسی را صرفاً به عنوان مؤید اشاره می‌نماید و با ذکر عبارت «و فی المصباح روی محمدبن اسماعیل بن بزبع عن صالح بن عقبه عن ابیه عن ابی جعفر(ع) قال من زار الحسین(ع) فی یوم عاشوراء من المحرم و ذکر نحوه.» ایشان ادامه روایت را نیاورده‌اند و به روایتی که از کامل‌الزیارات آوردند احاله داده‌اند، از این تعبیر استفاده می‌گردد که ایشان روایت کامل‌الزیارات را اصل و مبنا قرار داده به روایت مصباح به عنوان مؤید نه معارض با آن روایت مطرح ساخته‌اند. به نظر می‌رسد که می‌توان گفت از دید ایشان روایت ابن قولویه نسبت به

روایت شیخ برتری دارد و لعن‌ها در زیارت‌نامه وجود ندارد. این یک بحث علمی است و جای مطالعه برای محققان در این عرصه باز است. سؤال‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد که باید پاسخ داده شود؛ چرا این زیارت به رغم اهمیت و سفارش به آن در کتاب‌های بزرگانی چون شیخ مفید و سیدبن طاووس ذکر نشده است؟ چرا متن‌های زیارت‌نامه متفاوت است؟ آیا سفارش و تأکید به زیارت عاشورا به معنای سفارش به زیارت حضرت اباعبدالله(ع) در روز عاشورا نیست؟ گذشته از آن معیار جواز لعن چیست؟ اگر لعن به معنای سب و دشنام به عقاید اهل سنت تلقی شد، آیا با فرهنگ ائمه(ع) که همواره پیروانش را از دشنام و سب بر حذر می‌دارد سازگار است؟ پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند تحقیق و کار جدی است. لیکن اجمالاً به این آیه شریفه استناد کنم که می‌فرماید: «و لا تسبّوا الذین یدعون من دون الله فیسبّوا الله عدواً بغير علم کذلک لکلّ امة عملهم ...»؛ به خدایان مشرکین فحش ندهید، که آن‌ها نیز از روی نادانی به خدای یکتا دشنام خواهند داد، این چنین است که بر هر طایفه‌ای اعمالشان را زیبا جلوه نمودیم ...

مفسر کبیر علامه طباطبایی در ذیل این آیه نکات بسیار ارزشمندی بیان می‌فرمایند:

«این آیه یکی از ادب‌های دینی را خاطر نشان می‌سازد که با رعایت آن، احترام مقدسات جامعه دینی محفوظ مانده و دست‌خوش اهانت و

ناسزا و یا سخریه نمی‌شود، چون معنا غریزه انسانی است که از حریم مقدسات خود دفاع نموده و با کسانی که به حریم مقدساتش تجاوز کنند به مقابله برخیزد و چه بسا شدت خشم او را به فحش و ناسزا به مقدسات آنان وادار سازد ... از عموم تعلیلی که جمله «کذلک زینا لکلّ أمة عملهم» آن را افاده می‌کند، نهی از هر کلام زشتی است نسبت به مقدسات دینی استفاده می‌شود.»

این آیه درباره توهین به مقدسات دینی است. آیا از آن منع توهین به مقدسات و پیشوایان مذاهب دیگر اسلام استفاده نمی‌گردد؟ خلاصه این که اولاً لعن‌های سه‌گانه به شرحی که گفتیم در منابع معتبر وجود ندارد و با فرهنگ والای ائمه ما سازگاری ندارد. ثانیاً بر فرضی که وجود داشته باشد در شرایط کنونی که لعن، اهانت به مقدسات مذهبی جمع کثیری از مسلمانان تلقی می‌گردد، سبّ و دشنام در مذهب منهی است. از سویی چون اهانت به مقدسات مذهبی فرقه‌ای ممکن است موجب تحریک آن‌ها به اقدام متقابل و چه بسا موجب هتک جان و مال و ناموس مؤمنان گردد، در نتیجه لعن بر خلاف موازین فقهی ما نیز می‌باشد.

اکنون حسن ختام سخنم را با فرمایش مرحوم کاشف الغطا به پایان می‌برم: «واعلم اولاً و کن علی یقین أن العقلاء و المهدیین من الاثنی عشرین لیسوا بلعائین و لاستابین و أن أئمتنا اهل البیت سلام الله علیهم حرّموا علینا السبّ و الشتم، فنحن لانسبّ الخلفاء الراشدين و



الصحابة المرضيين الذين رضى الله عنهم و رضوا عنه و ...»

## استاد یوسفی غروی

وقتی گفته می‌شود: تعامل شیعیان و اهل سنت؛ یعنی تعامل ایجابی یا تعامل مثبت. لذا سؤال ایشان به همین معنی است؛ اگر با من مشورت می‌کردند، در عنوان این نشست، به جای ضرورت‌ها، می‌نوشتیم «انگیزه‌ها»؛ یعنی انگیزه‌ها دینی - مذهبی؛ زیرا در عنوان «شیعیان و اهل سنت»، تعلیق حکم بر وصف، مشعر به علیت است. بنابراین اگر شیعیان به عنوان شیعه بودن و اهل سنت هم به عنوان اهل سنت، مطرح باشد، مناسب‌تر این است: انگیزه‌ها، انگیزه‌های روایتی؛ زیرا قرآن را در این‌جا باید کنار گذاشت. به این معنا که هرگاه سخن از تعامل فرق و مذاهب است، مخصوصاً این دو مذهب (شیعه و اهل سنت) در زمان پیغمبر اکرم(ص) و در زمان حضور قرآن،

این مذاهب به طور مشخص و جدا از هم نبودند.

بنابراین جای توقع این نیست که از آیات قرآن آیه‌ای به طور مستقیم ناظر به تعامل شیعیان و اهل سنت باشد، مگر کسی بگوید به عطف روایات و اخبار ائمه اطهار(ع). این که اخبار ائمه اطهار(ع) می‌گوییم، باز دقیقاً می‌خواهم رفع تکلیف کنم از احادیث نبوی. همان‌طور که از قرآن نمی‌توانیم چنین توقعی داشته باشیم، از احادیث نبوی هم نباید چنین توقعی داشت. در احادیث نبوی کسی به دنبال حدیثی بگردد که بگوید شیعیان با غیر شیعیان چه کنند یا غیر شیعیان با شیعیان چگونه باشند، چنین توقعی نمی‌رود.

تبعاً توقعات را منتقل بکنیم به جاهایی که کم‌کم مسئله جنبه دوگانگی پیدا می‌کند؛ یعنی زمان باقرین و صادقین(ع) به بعد. البته در آن‌جا همان می‌شود که برادر محترم‌مان جناب آقای ناصری خواندند: «صلوا فی اشاعرهم و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنازهم فانهم اذا رأوا ذلك قالوا هذا ادب جعفر بن محمد(ع)». البته این خبر به این مضمون تکرار می‌شود و مخصوصاً در احتجاج طبرسی که ظاهراً نقل از تفسیر منسوب امام حسن عسکری(ع) است. و در خود تفسیر این سخن نقل شده است.

اجمالاً در این زمینه اخبار متعددی داریم و جای توقعش هم در زمان ائمه اطهار(ع) است. هرچه به طرف امام حسن عسکری(ع) بیایم، یعنی به طرف اواخر حضور ائمه - زمانی که این دوگانگی مشخص‌تر

شده - نتیجتاً جای طرح علامت استفهام است. ائمه یا ثانویاً جواب داده باشند یا ابتداءً چنین تعیین تکلیفی را برای شیعیان‌شان فرموده باشند.

اما تعامل امیر المومنین(ع) با خلفاء، البته همان‌طور که اشاره کردم من در تاریخ صدر اسلام - تاریخ امیر المومنین(ع) - کار کردم، قبول دارم که امیر المومنین(ع) بیعت کرد، اما همه قبول داریم که اگر بیعتی صورت گرفته است، این بیعت از روی کمال اختیار مسلماً نبوده است، این، بر اساس اعتقادات ما مفروغ عنه است.

این نکته در کلمات علمای اسلامی هست که اصل وقوع بیعت را منکرند؛ مثل مرحوم شیخ مفید(رض) اما عرض کردم من از جمله کسانی نیستم که این را تأیید کنم، بلکه بیعت واقع شده، در عین حال آیا بعد از بیعت همان‌طور که مفروض سوال این بود، آیا تعامل و به تعبیر دیگر تعامل مثبتی بین امیر المومنین(ع) و خلفاء واقع شده یا نه؟ مخصوصاً محل سوال از طرف امیر المومنین(ع) است، چون ما می‌خواهیم ببینیم عملی که قابل اقتدا باشد، عملی که برای ما حجت باشد، الگو باشد، عملی که فرقی با عمل پیغمبر از نظر حجت شرعی نداشته باشد، که «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة» شاملش بشود، ولو این که او رسول نیست، اما جانشین رسول است. همان‌طوری که قرآن نسبت به عمل پیغمبر گفته است: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة» نسبت به عمل امیر المومنین(ع) هم

عطف است.

بله! امیر المومنین(ع) بعد از این که بیعت واقع شد، در نماز جماعت مسجد نبوی شرکت می کرد، و گاهی چنین سوالاتی مطرح می شود و جواب روشن است. حتی در قدیمی ترین کتاب تشیع به معنای خاص کلمه - حالا با تمام بگومگوهایی که در اصل کتاب و کیفیت تألیف آن است - کتاب سلیم بن قیس مفروغ عنه گرفته شده. حضور و مشارکت امیر المومنین(ع) در نماز جماعت مسجد نبوی، یعنی نماز جماعت دیگران به عنوان مأوم شرکت می کرد. آن جا که داستان توطئه بر قتل امیر المومنین(ع) را نقل که خالد بن ولید مأومر به این کار شد، خوب این دلالت ضمنی اش چیست؟ دلالت ضمنی اش این است که امیر المومنین(ع) در صفوف نماز جماعت بوده که چنین توطئه ای در جماعت برای او ریخته شده، اما در عین حال حتی بعد از این جریان - رو شدن قضیه و باز شدن مشت آقایان نسبت به این جریان - مع ذلک باز هم نداریم که امیر المومنین(ع) تعامل به همان معنای مصطلح خودشان را رها کرده باشند، البته این تعامل به معنی اغاثه اسلام بوده؛ یعنی در نقطه های عسر و حرج مشکلاتی که برای سرنوشت اسلام و مخصوصاً از قبیل همان چیزی که برادر محترم مان جناب آقای ناصری اشاره کردند، دعای اهل ثغوری که امام سجاد(ع) کردند. چون مسئله مذهب بردار نیست، یک چیزهایی که مشترکات کل است و همه باید نسبت به آن اهمیت بدهند. باز این ملازم آن

بحثی نیست که مرحوم شیخ انصاری در کتاب درسی (مکاسب) طرح کرده‌اند که آیا این فتوحات مورد موافقت نظر ائمه(ع) بوده است یا نه؟ اراضی که با این فتوحات به عنوان اراضی مفتوحه عنوه در اسلام تلقی شده است، آیا این‌ها به عنوان مفتوحه عنوه مورد قبول اسلام بوده است یا نه؟ بحث‌های فقهی سر جای خود؛ اما بعد از این که به هر کیفیت بالاخره این سرزمین داخل در پرچم اسلام شده است و پرچم لا اله الا الله شاملش شده است، دیگر سرنوشت و مسئولیت می‌شود کلی. و حتی امام معصوم مسلمانان امام زین العابدین(ع) در دعای به تعبیر برادرمان جناب آقای ناصری نیمه شب، او باز برای آن‌ها دعا می‌کند به اعتبار مسئله سرنوشت اسلام، کرامت اسلام، حیثیت اسلام، آبروی اسلام، اراضی اسلام و باید اراضی که به عنوان اسلام درآمده است، حفظ شود.

و همین است دلسوزی علمای ما برای کل سرزمین‌های اسلامی، بدون در نظر گرفتن عنوان مذهب، به عنوان شیعه و غیر شیعه. فلسطین یا بوسنی هرزگوین، اراضی بالکان و امثال این‌ها. همین اندازه که نام اسلام را دارد تا آن جایی که هر مسلمانی نمی‌تواند اظهار بی‌تفاوتی نسبت به عنوان اسلام بکند. بنابراین امیر المومنین(ع) در موضع عسر و حرج و سرنوشت‌ساز برای عنوان و حیثیت اسلام با آن‌ها همکاری داشت، مشورت در جهت مصلحت اسلام را با آن‌ها داشت.

## پرسش و پاسخ

**مجری:** بحث بعدی درباره مباحث تعامل، تعامل سیاسی با خلفا محسوب می‌شود. آیا در سیره ائمه اطهار(ع) می‌توان مواردی یافت که نشان‌دهنده تعاملات علمی - آموزشی ائمه اطهار(ع) با اهل سنت باشد؟

**استاد ناصری:**

در منابع شیعه و اهل سنت انواع تعامل فرقه‌ای از جمله دو گونه تعامل علمی و آموزشی وجود دارد. یکی راویان مشترک است که هم شیعیان قبول دارند و هم اهل سنت. این بخش که نزد شیعیان و هم اهل سنت پذیرفته شده است می‌تواند تعامل آموزشی و علمی باشد؛ شیعیان از اهل سنت و اهل سنت از شیعیان روایت نقل کرده‌اند و

در کل مورد اتفاق همه می‌باشد. بحث دیگر درباره رهبران مذاهب است که ائمه اطهار(ع) با آنان روابط سازنده‌ای داشتند. جمله معروف «لو لاسنتان لهلك النعمان» بیشتر روابط علمی و آموزشی را نشان می‌دهد. روابط مالک با حضرت امام صادق(ع) در تاریخ شیعه ثبت شده است. افزون بر این، ائمه ما نیز در طول تاریخ توسط اهل سنت توثیق شده‌اند و از آنان روایت نقل کرده‌اند. این نقل روایت را می‌توانیم به گونه‌ای آموزش دین این رهبران اهل سنت از محضر رهبران دینی و اهل بیت(ع) بدانیم. قطعاً در میان جمعیت وسیعی که از محضر امام صادق(ع) استفاده می‌کردند، اهل سنت نیز حضور داشتند. در میان علمای ما «مختلف» نویسی و تربیت شیعیان توسط اهل سنت و بالعکس و در کشورهای مختلف وجود داشته است.

**مجری:** یکی دیگر از مباحث تعامل شیعیان و اهل سنت، بحث از مبانی است. موانع متعددی فراروی تعامل شیعیان و اهل سنت وجود دارد. در فرازهایی از زیارت عاشورا، لعن خلفا آمده است. با وجود این فرازها در زیارت عاشورا، آیا می‌شود با اهل سنت تعامل برقرار کرد؟

**استاد شفایی:**

کاش در این نشست ضرورت‌ها و راه‌کارها، آسیب‌ها هم مطرح می‌شد. چون آسیب‌ها و موانع وحدت، واقعاً جدی است؛ لعن خلفا به صراحت در زیارت عاشورا نیامده است. در زیارت عاشورا «اللهم العن اولاً ثم الثانی و الثالث» آمده است. این بحث، پذیرفته شده و جا افتاده در



میان شیعیان است. در همه کشورها شیعیان زیارت عاشورا را می‌خوانند و به حضرت امام حسین(ع) و سایر شهدا توسل می‌جویند؛ دو سال پیش در مراسم عاشورای هرات درگیری و زدوخورد رخ داد. بعد از آن این سوال به ذهن ما آمد که واقعاً این آموزه‌هایی ما که برای امام حسین(ع) ادای احترام می‌کنیم و زیارت‌های عاشورایی که در اماکن اهل سنت هست از بلندگوها پخش می‌شود و ایجاد حساسیت می‌کند آیا واقعاً توجیهی دارد یا ندارد؟ یعنی این همه خطرات جانی و اختلاف و نفاق به طوری که خود دوستان مستحضر هستند اخبار این قضیه منتشر شد و از طرف دیگر حدود دویست میلیون شیعه الآن در دنیا زندگی می‌کنند، از مرزهای غربی چین تا لبنان شیعیان حضور دارند.

در بعضی از کشورها مانند عراق و ایران اکثریت با شیعیان است؛ اما در کشورهای دیگر شیعیان در اقلیت هستند. آسیب‌ها را باید جدی گرفت و آن را مطالعه کرد. از مسئله ژئوپلیتیک نوین شیعه، تحت عنوان هلال شیعی، به عنوان آسیب نام می‌برند. در همه کشورها یا به عنوان اکثریت یا اقلیت شیعیان حضور دارند؛ این جاست که ما باید به صورت جدی روابط شیعیان و اهل سنت را بازشناسی کنیم. بعضی از مفاهیم آن را مجدداً مطالعه کنیم. این جانب به نسخه‌های مختلفی از زیارت عاشورا مراجعه کردم. یک نسخه از کامل الزیارات نوشته ابن قولویه قمی وجود دارد. قدیمی‌ترین زیارت عاشورا همین نسخه است

که متعلق به سال ۳۶۷ می‌باشد. در این نسخه لعن‌های اول، دوم و سوم موجود نیست؛ یعنی در نسخه کامل الزیارات - متعلق به قرن چهارم - لعن‌های اول، دوم و سوم نیست. قدیمی‌ترین نسخه‌ای که در آن لعن آمده است، و همه علما از جمله مفاتیح مرحوم محدث قمی نقل فرموده‌اند، از مصباح‌المتهدد شیخ طوسی است. شیخ طوسی در قرن پنجم می‌زیست. وی شاگرد شیخ مفید است و شیخ مفید شاگرد ابن قولویه. کفعمی، المزار ابن مشهدی و دیگران از ایشان نقل کرده‌اند.

بعضی از نسخه‌های مصباح‌المتهدد نیز این لعن‌ها را ندارد؛ قدیمی‌ترین نسخه زیارت عاشورا در مصباح‌المتهدد شیخ است. در مصباح آمده است: «اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی و ابدأ به» می‌فرماید: «موضعه فی الف و ابدأ به جمیع الظالمین لهم» در نسخه الف مصباح هم، لعن‌های اول، دوم و سوم نیست. نسخه الف، چاپ بیروت است و در سال ۵۰۰ هجری قمری نوشته شده و در کتابخانه آستان قدس رضوی با شماره ۸۸۲۲ موجود است. در زمان معاصر آیا کسی به این نسخه‌ها توجه کرده است؟ بله! مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) در کتاب جامع احادیث الشیعه، جلد ۱۲، باب ۵۰، صفحه ۴۱۵، زیارت عاشورای کامل الزیارات را نقل کرده است و نسخه شیخ را نقل نکرده است. از این جا فهمیده می‌شود مرحوم بروجردی این مسئله را متوجه بوده است. ایشان یکی از پیشگامان تقریب بین مذاهب است. خوب

است کلیه شیعیان از جمله شیعیان افغانستان به این مسئله توجه بفرمایند که زیارت عاشورا روایات مختلفی دارد. دوستان علاقه‌مند به مرکز تحقیقات ادیان و مذاهب مراجعه کنند. عکس نسخه آستان قدس در آن جا موجود است. در بعضی از کتاب‌های مزارات و زیارت‌نامه‌ها و ادعیه، زیارت عاشورا موجود نیست؛ مثلاً در «المزار» شیخ مفید هیچ کدام از این زیارت‌نامه‌های عاشورا نیامده است. در اقبال الاعمال سید بن طاووس - که بعد از شیخ طوسی است - در جلد سوم، فصل سیزده در عنوان «فیما نذکره من الفاظ الزیارت منصوص علیها یوم عاشورا» الفاظ منصوص علیه را ذکر کرده است؛ ولی زیارت عاشورا در آن نیست. چرا؟ بنابراین دوستان ما این یک چیز مسلم و وحی منزل نشمارند که اگر گفتیم زیارت عاشورا را آهسته بخوانید، علنی نخوانید، نگویید داری به مذهب ضربه می‌زنی. سفارش به زیارت عاشورا آیا خواندن این زیارت است یا سفارش به زیارت امام حسین (ع) است؟ این زیارت از لحاظ سندشناسی و متن‌شناسی باید کار شود؟ کدام متن و کدام سند صحیح‌تر است؟ میزان و معیار میان لعن و سب و دشنام چیست؟ قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ؛ خدایا مشرکین را فحش ندهید، چرا که آنان هم برمی‌گردند خدای شما را فحش می‌دهند.» علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریفه (سوره انعام، آیه ۱۰۸) نکات بسیار ارزشمندی را بیان می‌کند. از این به عنوان یک قاعده برای احترام به ادیان و مذاهب

یاد می‌کند.

**مجری:** سوال دیگری مطرح می‌شود که نسبت لعن با خشونت چیست؟ در میان آثار فقهای روشن‌ضمیر و گران‌قدر مثل کاشف الغطاء، مرحوم امام، شهید مطهری، مرحوم بروجردی و علامه طباطبایی، این آثار و این معیارها را باید جست.

### **استاد یوسفی غروی:**

در این زمینه تحقیقی داشتم. نتایجی را که ایشان بیان فرمودند، تأیید می‌کنم. این نسخه فعلی در قدیم نبوده. مرحوم مجلسی در کتاب بحار، جلد ۹۸ هر دو نسخه را نقل کرده، اما وقتی زاد المعاد را نوشته، کانه مقام را مقام علمی ندانسته که بگوید این زیارت‌نامه دو نسخه دارد؛ یعنی در واقع مصباح شیخ طوسی در مصباح المتعجل برای زیارت نقل می‌کند، البته اسم کتاب کامل الزیارات نیامده است. اما سند به این قولویه منتهی می‌شود. دو ابن قولویه، که محدث باشد و در طرق روایات قرار گرفته باشد، نداریم. وی صاحب کتاب کامل الزیارات است. پس منحصراً سند شیخ طوسی کامل الزیارات است، ولی نسخه کتابش دو نسخه است. یک نسخه مطابق با مصدر منقول‌عنه یعنی کامل الزیارات، یک نسخه غیرمطابق با مصدر منقول‌عنه است. هر آدم عاقلی می‌داند کدام را ترجیح دهد. وقتی سند منحصر است و یک نسخه مطابق و یک نسخه غیر مطابق و اضافه دارد. این نسخه دوم در کتابخانه مسجد اعظم مرحوم آیت‌الله بروجردی هست. این نسخه

که زیادی دارد مال ۶۶۵ هجری است. آقای دکتر عبد الکریم بی‌آزار شیرازی می‌گفت تحقیق کردم و رسیدم به این نسخه. این نسخه اصلاً صفحه آخرش - که معرفی نسخه و تاریخ نوشتن نسخه است - پیداست که صفحه‌ای است که نسخه‌شناس، نسخه‌فروش، دستی به کتاب اضافه کرده، مغایر با اوراق و صفحات کتاب است. آن وقت مرحوم مجلسی در زاد المعاد از آن نسخه زائده، نقل کرده و این نسخه غیر مطابق با کامل الزیارات را در زاد المعاد آورده است. این موجب شیوع شده، قبل از مفتاح‌الجنان کتاب دعای شیعه زاد المعاد بود. بعد بین زاد المعاد و مفتاح‌الجنان مدتی مفتاح‌الجنان منسوب به مرحوم فاضل هندی، فاضل اصفهانی صاحب کشف اللسان. حالا این نسبت درست باشد یا نباشد؟ بر فرض این‌که این نسبت درست باشد، بی‌شک در آن دخل و تصرف شده و بدان افزوده شده است. عده‌ای از عالمان به مرحوم محدث قمی گفتند می‌بینی که کتابی که در دست مردم حتی بر زاد المعاد از لحاظ حسن اختیار و تنظیم و ترتیب، غلبه پیدا کرده، مسئولیت پالایش و تهذیب کتاب مفتاح‌الجنان بر عهده شماست. ایشان در مقدمه مفاتیح‌الجنان تصریح می‌کنند: عده‌ای پیشنهاد کردند و من به آن عمل کردم و آن را مفاتیح‌الجنان نامیدم. بنابراین محدث قمی، مولف و مؤسس نیست. بر مفاتیح‌الجنان نوشته می‌شود، تألیف شیخ عباس قمی، این دروغ است، اجتهاد در مقابل نص است. حاج شیخ عباس قمی مفتاح‌الجنان را پالایش کرده است. بنابراین

به جای تألیف باید نوشت تهذیب، نه تألیف. تهذیب مرحوم محدث قمی. بنابراین محدث قمی در محدوده کتاب، جایی که دلیل قطعی بر فساد داشت، زیر بار نمی‌رفت. از قبیل دعای حبی و زیارت مفعجه و آش ابوالدرداء. نمونه‌هایش را در فصل دسّ و تزویر در زیارت‌های امام حسین و به خصوص زیارت وارث سه چهار صفحه آن جا آورده است. **مجری** : امامت، نزد شیعیان یکی از اصول دین است و اصل دین از ضروریات است. اهل سنت آن را قبول ندارند. چگونه می‌توان با وجود این با آنان تعامل کرد؟

**استاد یوسفی غروی** : ضرورت مذهب است، نه ضرورت دین.

**استاد ناصری** : اولاً فرض بر این است که تعامل است؛ یعنی دو عامل وجود دارد: یک عامل اهل سنت است، با تمام افکار و عقاید و اندیشه‌های‌شان. یک طرف هم شیعیان هستند با همین افکار و اندیشه‌های‌شان که امامت جزء ضرورت مذهب‌شان است. ما با آنان چگونه همکاری داشته باشیم؟ نمی‌گوییم آنان شیعه شوند یا آنان را شیعه بخوانیم. بحث این نیست. اهل سنت باورهای سیاسی دارند و درباره خلفا می‌گویند پیامبر اکرم(ص) کسی را جانشین خود انتخاب نکرد و مسئله سیاست و جانشینی را بعد از خویش به مردم سپرد و ما شیعیان معتقد هستیم جانشین پیامبر(ص) و در واقع باید امام باشد و این را پیامبر خود حتی به عنوان یک رسول و پیام‌رسان ابلاغ کرد، مبلغ آن بود، نه تعیین‌کننده آن. امامت دارای شئون متعددی است.

در این باره شیعیان در یک صفیاند، اهل سنت در صف دیگر. حالا شیعیان سنی‌ها را مسلمان می‌دانند، سنی‌های شیعیان را مسلمان می‌دانند. با هم چگونه تعامل کنیم، نمی‌گوییم اهل سنت شیعه شوند و شیعیان از اهل سنت شوند. ما افکار و اندیشه‌های خاص خودمان را داریم و می‌خواهیم تعامل داشته باشیم. یک‌سری اصول مشترک، اهداف مشترک، و مشترکات تاریخی داریم. می‌توانیم با حفظ اصول مشترک و تأکید بر اصول مشترک با هم تعامل سازنده داشته باشیم.

**مجری:** تعامل دو سویه است. اهل سنت تعامل را به این صورت قبول ندارند، بلکه خودشان را بر حق می‌دانند و شیعیان را مشرک. آیا تعامل یک‌سویه امکان دارد؟

### **استاد یوسفی غروی:**

اگر دنبال فتوا و نظرات شاذ باشیم باید از کل این مطالب و روایات ائمه عذر بخواهیم و آن را بگذاریم روی طاقچه، اما حرف این نیست، حرف جریان غالب است. این نشست، نشست تاریخی بود. وقتی آقای ناصری به بیت القصيد یا شاه مقصود تسبیح رسید گفتند وقت تمام شده است. خاک بر سر آن متعصبین وهابی که شیعیان را مشرک و ذبیحه شیعیان را نجس می‌دانند. ما منکر نیستیم که در میان آنان تندروانی هست، اما در عین حال حتی نسبت به خود وهابیت یکسان نیست. نمی‌شود به همه‌شان این نسبت را داد. همه‌شان در این حد

مشترک نیستند.

**مجری:** استاد ناصری! سخنرانی شما از دید شیعیان بود. آیا اهل

سنت در تعامل مذهب قدمی برداشته‌اند؟

**استاد ناصری:** هرگاه دو عامل در میان اهل سنت تفرقه را تزریق

نکرده و دخالت نکرده است، سیاست دخالت نکرده و دین و ارزش‌های

دینی ابزاری در دست سیاست‌مداران نشده است و همین‌طور استعمار

نیز دخالت نکنند، مردم اهل سنت با شیعیان مشکلی نداشته و

ندارند. در موارد مختلفی در افغانستان مثلاً در تشییع جنازه شهید

علامه بلخی مهم‌ترین شخصیت‌های مذهبی اهل سنت شرکت کردند

و به ایراد سخن پرداختند، حتی چپی‌های آنان مانند آقای طاهر

بدخشی از سویی و اخوانی‌های‌شان مانند مولوی فضل عمر مجددی

از سوی دیگر به سخنرانی پرداختند، آنان از یک شخصیت مذهبی

تجلیل می‌کنند و در فراقش اشک می‌ریزند، همین‌طور در مراسم

شادی نیز در فصل بهار مانند افتتاح مدرسه علمیه محمدیه شهید

واعظ بهسودی مهم‌ترین شخصیت‌های اهل سنت شرکت کردند،

آنان افتتاح مدرسه محمدیه شهید آیت‌الله واعظ بهسودی را تبریک

گفتند و سخنرانی‌های بسیار ارزشمند داشتند و سخنرانی‌های متعدد

در این‌باره بعد از شهادت ایشان ایراد کردند. چنان‌که اهل سنت در

مراسم عزاداری در افغانستان شرکت می‌کنند. آقای کرزای هر سال در

مراسم عزاداری مردم هزاره کابل شرکت می‌کند. ظاهرشاه به عنوان



یک فردی که چهل سال در آن جا حکومت کرده، حدیث ثقلین را به عنوان یک تابلو به آقای کرزای می‌بخشد. زیارت گل سرخ و زیارت مزار شریف یک نمونه دیگر است که اهل سنت بیش از شیعیان از زیارت مرقد منسوب به مولا علی حاجت می‌گیرند. این‌ها نمونه‌های بسیار ارزشمندی است که ما در تاریخ افغانستان داریم. اهل سنت افغانستان حنفی مذهب هستند. حنفی‌ها خوب تبلیغ نشده‌اند، الآن وهابیت مسائل سیاسی و فرقه‌ای را در قالب مذهب به خورد این‌ها می‌دهد. ما باید درباره مذهب حنفی کار کنیم، البته دوستان بعضاً نوشتن پایان‌نامه‌هایی درباره حنفی‌ها را آغاز کرده‌اند. ابوحنیفه به دلیل روش سیاسی، شیعه تلقی شده است. وی طرفدار زید و قیام زد بود و حتی گفت بیعت منصور چون از روی فشار بوده، برای ما اثر نمی‌گذارد و ما آن را مخالفت می‌کنیم.

زمینه‌های بسیار مثبتی در افغانستان وجود دارد، به ویژه در سال‌های اخیر. شرکت آنان در عزاداری‌ها، در سوگواری‌ها، در مسایل وحدت، از این نمونه است. باید به این امور برای مقابله با دشمنان مشترک و موضع‌گیری طالبان توجه شود. به هر صورت در افغانستان الحمد لله نمونه‌های خوبی را شاهد هستیم.

### استاد شفایی :

تدوین ماده ۱۳۱ قانون اساسی جدید افغانستان، دلیلی بر این مدعا است که احکام شخصی شیعیان افغانستان تابع احکام مذهب خودشان

قرار داده شده و این تساهل و تسامح در دو جبهه در قانون اساسی بیشتر علمای اهل سنت متفکران همه حضور داشتند و این یک نمونه‌ای است از تعامل مثبت اهل سنت با شیعیان افغانستان.

**مجری :** شما فرمودید علی(ع) در نماز جماعت خلفا شرکت می‌کردند. آیا به این اعتقاد که آنان عادل نیستند؟

### **استاد یوسفی غروی :**

این دو منافاتی ندارد. در وسائل الشیعه بابی دارای یازده حدیث - که برخی از آن صحیح است - مبنای فتوای تقسیم تقیه به تقیه خوفی و تقیه مداراتی است. در این باب احادیث یا اخبار ائمه اطهار(ع) درباره تقیه مداراتی، از امام صادق(ع) روایت شده است: «و الله ان من صلی معهم کان کمن صلی مع جدی رسول الله فی الصف الاول.» این حدیث زمینه روانی شیعیان را در همان زمان مطرح می‌کند. این سوال در آن زمان نیز مطرح بوده است. امام صادق(ع) برای پاسخ به این زمینه روانی این حدیث را فرموده است. هیچ کس دلیلی را نمی‌تواند اقامه کند که امیر المومنین(ع) آن وقت نمازش را اعاده کرده باشد یا هر امام معصومی در هر نماز جماعت شرکت کرده است.

وقتی مرحوم امام به شرکت شیعه در نماز جماعت اهل سنت ، به ویژه در مراسم حج - حکم کرد، می‌شود بگوییم از مبنای عدم قول به تقیه مداراتی رفع ید کرد، به لحاظ این که امام امت حکم کرده بود، چون حکم حاکم شرعی نافذ است.

در مسائل مقدمات منهج الصادقین یعنی مسائل فتوا و تقلید و فرق  
بین فتوا و حکم، مرحوم آقای خویی تصریح کرده: «نحن و ان قلنا  
بعدم نفوذ حکم القاضی فی الموضوعات و لکن لایجوز اظهار مخالفته.»  
بنابراین آقای خویی به مقلدینش اجازه می‌داد طبق حکم مرحوم امام  
در نماز جماعت آنها بدون اعاده شرکت کنند.  
و السلام







المجمع الدولي للأمة الواحدة  
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED HUMANISM  
اتحاديه بين العملى امت واحده

اخوت